

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

۶



۸۸۱۲-ق

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: شرح و ترجمه رساله الفوائد للامام الخليلي

مؤلف: ميرزا محمد باقر خاکی

مترجم: ...

موضوع: ...

شماره قفسه: ۶۴۷۷

شماره ثبت کتاب: ۸۱۲۶۱

تاریخ ثبت: ...

محل ثبت: ...

۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
شماره ثبت: ۶۴۷۷

۸۸۱۲-ق

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: شرح و ترجمه رساله الفوائد للامام الخليلي

مؤلف: ميرزا محمد باقر خاکی

مترجم: ...

موضوع: ...

شماره قفسه: ۶۴۷۷

شماره ثبت کتاب: ۸۱۲۶۱

تاریخ ثبت: ...

محل ثبت: ...

۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
شماره ثبت: ۶۴۷۷

تاریخ ثبت: ۷۲، ۷، ۱۵  
تاریخ ثبت: ۷۲، ۹، ۱۵

باردید شد  
۱۳۸۲

تاریخ ثبت: ۷۲، ۷، ۱۵  
تاریخ ثبت: ۷۲، ۹، ۱۵

باردید شد  
۱۳۸۲

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26



بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين  
 بعد از حمد و ثناء حضرت گه با قور و به سینه انبيا و قدوة اصفياء محمد  
 مصطفی حسن گوید محرر این رسالت و مقرر این مقامات امر به الله  
 العزیز و غفرانه محیی بن احمد الکاشفی دقق الله ما یجمله فی دنیاہ و اخرہ کہ چون  
 حکم جهان مطاع بجان رفت که رساله امام عالم الفضل المتناجیرین  
 عز الملتز و الدین الزمانی نعمه الله بر حجتی که در وقت تمام ساختن است  
 از زبان عربی بزبان پارسی نقل کرده شود این ضعیف استلزام امر  
 واجب را انقیاد حکم امارا لازم دانست و چون درین رساله حاصل  
 کرد اثر در غایت لطافت و احوال یافت و صاحب آن در انشاء  
 آن بدین مضامین و قصب التبت ر برده اما از برای نفیس متذکر  
 محتاج عقد موجد و یکبر بود در خاطر جان آمد که رساله درین باب  
 تالیف کند چنانچه بر خاطر آن ضبط و فهم معانی آن آسان باشد و اگر  
 به درین فن زیاده شرعی نداشته باشند ملزم آن گشت که جمیع مفاسد  
 رساله مذکور را در آن درج کنند باز یاد دقتی چند که بدان احتیاج  
 افتد از برای توضیح مفاسد یا از برای کثرت نماید انشاء الله سندی  
 نظر اشرف او عرضه گردد و بی توقع ارتضا آید و وسیله آن گردد  
 که ایضا ناگزیر این ضعیف در خاطر طریقی که در متوقع از کرم عظیم  
 ان خداوند و دیگر اندامان آنکه چون آنرا بشرف مطالعه مزین  
 فرمایند اگر در مطاوی آن غلطی باشد بطرف خود آنرا اصلاح فرمایند

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين  
 بعد از حمد و ثناء حضرت گه با قور و به سینه انبيا و قدوة اصفياء محمد  
 مصطفی حسن گوید محرر این رسالت و مقرر این مقامات امر به الله  
 العزیز و غفرانه محیی بن احمد الکاشفی دقق الله ما یجمله فی دنیاہ و اخرہ کہ چون  
 حکم جهان مطاع بجان رفت که رساله امام عالم الفضل المتناجیرین  
 عز الملتز و الدین الزمانی نعمه الله بر حجتی که در وقت تمام ساختن است  
 از زبان عربی بزبان پارسی نقل کرده شود این ضعیف استلزام امر  
 واجب را انقیاد حکم امارا لازم دانست و چون درین رساله حاصل  
 کرد اثر در غایت لطافت و احوال یافت و صاحب آن در انشاء  
 آن بدین مضامین و قصب التبت ر برده اما از برای نفیس متذکر  
 محتاج عقد موجد و یکبر بود در خاطر جان آمد که رساله درین باب  
 تالیف کند چنانچه بر خاطر آن ضبط و فهم معانی آن آسان باشد و اگر  
 به درین فن زیاده شرعی نداشته باشند ملزم آن گشت که جمیع مفاسد  
 رساله مذکور را در آن درج کنند باز یاد دقتی چند که بدان احتیاج  
 افتد از برای توضیح مفاسد یا از برای کثرت نماید انشاء الله سندی  
 نظر اشرف او عرضه گردد و بی توقع ارتضا آید و وسیله آن گردد  
 که ایضا ناگزیر این ضعیف در خاطر طریقی که در متوقع از کرم عظیم  
 ان خداوند و دیگر اندامان آنکه چون آنرا بشرف مطالعه مزین  
 فرمایند اگر در مطاوی آن غلطی باشد بطرف خود آنرا اصلاح فرمایند



و بین الرضایان اب الفحات تائید و این ضعیف را معذور دارند  
 چه گفته اند المأمور معذور و انما بالیقین یجوز فیہ و لفظ یا تقریب  
 و یقین الله لما یبیت و یرضی و مدعا غالی یا یقین فیما فی الاخر و الاولی  
 و این رساله ششست بر مقدمه و دو باب و خاتمه  
 بر دو معنی اطلاق میکنند هر چه سطر و مربع عددی اما مربع سطر سطر  
 که چهار خط مستقیم متساوی بدان محیط باشد که تقاطع ایشان برزوا  
 قائم باشد و هر خط را از آن خطوط ضلع این مربع خوانند و هر  
 عددی عددی باشد که از ضرب عددی در نفس خودش حاصل  
 گشته باشد و آن عدد را که در نفس خود ضرب کرده باشند ضلع  
 آن مربع خوانند مثلاً که حصول او از ضرب سه است در نفس  
 خودش و شانزده که حصول او از ضرب چهار است در چهار و ضلع  
 نه بود و چهار ضلع شانزده و برین قیاس و هر یک از دو ضلع مربع  
 سطر را که ازین عین کاتب بسیار آورند عرض مربع خوانند و همچنین  
 هر خطی که موازی آن خط باشد و هر یک از آن دو خط که از جانب  
 تمام کاتب بجانب خلفه او روی رود طول مربع خوانند و همچنین  
 هر خطی که موازی این در خط باشد و چون هر یک از اضلاع مربع را  
 با تمام متساویه منقسم سازند و میان هر دو قسم که برابر یکدیگر باشد  
 خط مستقیم بکشند بخر و در سطح مربع بر بعات که یک منقسم گردان



مربعات تا برشته آن مربع خوانند و مجموع بیستی را که میان دو خط موازی  
 شدائی باشد از آن خطوط سطح خوانند پس اگر در میان دو خط طول  
 افتاده باشد آنرا سطح لونی خوانند و اگر در میان دو خط عرضی باشد  
 آنرا سطح عرضی خوانند و بعد از آن چهار بیت باشد که یک تا وید آن  
 زوایا و هر یک از آن بیست چهار کانه بعینه از او بیرون هر یک باشد آنرا اطراف  
 اقطار خوانند و چون از یکی از اطراف اقطار باشد آنرا گفتند و بیستی  
 که بر خطی در زمین افتاده باشد آنرا گفتند تا طرف قطری که مقابل  
 او است آن بیستی را اقطار مربع خوانند و هر یک را در قطریست  
 باشد آنرا سطح را بسیار باشد بحسب قیمت اضلاع پس اگر هر یک  
 از اضلاع مربع به قسم کرده باشد آن مربع را سه در سه خوانند و اگر  
 چهار قسم کرده باشد آنرا چهار در چهار خوانند و برین قیاس و مجموع  
 چهار سطح طولی و عرضی را که بر عدالی مربع باشند آنرا سطحی را که  
 اطراف اقطار در آنجا واقع باشند یک دور خوانند و چون یک دور  
 از مربع بیفتد از آن مربع دیگر اصفه از آن باشد و باز اگر از آن باقی یک  
 دور بیفتد از آن مربع دیگر اصفه از آن باشد و علی هذا تا در مربعات فرد  
 یک بیت رسد و در مربعات زوج دو دور و از برای توضیح  
 این معانی مثالی بسیار بهم و شکلی بر کشیم و برین وایا و ا و ا و ا و ا  
 رسم کنیم و گوئیم این سطح که خطوط است سطحی است که در او داده  
 آنرا مربع سطحی خوانند و این چهار خط را اضلاع او خوانند و برین هر یک

ازین اضلاع را چهار قسم کنیم و بر اقسام است و بر اقسام  
 لم و بر اقسام و بر اقسام و بر اقسام و بر اقسام  
 و میان هر دو قسم متقابل خط مستقیم کشیم مثلا میان سه و  
 خط سه و کشیم و میان و و خط و خط کشیم و علی هذا ضرورت  
 سطح مربع بشمار ده مربع ضلع منقسم کرد و از این هشت چهار درجه  
 خوانند و مجموع چهار بیست و یک که میان دو خط و خط و خط افاده اند  
 سطر طولی خوانند و همین بیست و یک که میان و خط و میان و  
 ح که میان ح که سطر افاده اند و بیست و سه سطر و خط و  
 را که یک زاویه از هر یک از آن زاویه مربع اصل است اطراف  
 اقطار خوانند و چون از خانه سه بر طریق سه فرضین بیاییم هشت  
 و که مقابل او است مجموع آن بیست و یک اقطار خوانند و مجموع آن چهار  
 سطر را که بیست و سه ح که سطر در اینجا افاده اند یک  
 دور خوانند و چون این دور از مربع پیدا اند در داخل آن مربع  
 مانند که هر یک از اضلاع آن بدو منقسم باشد و بدین ایا و آن و و  
 رسم کنیم تا مقدر شود و اینها عدد بیست و سه سطحی مساوی مربع  
 عدد اقسام ضلع او باشد مثلا اگر ضلع مربع را چهار قسمت کرده  
 باشد عدد بیست و یک می باشد که هر یک از اینها در هر یک از  
 کرده باشد عدد بیست و یک میست و پنج باشد که مربع پنج است و اگر  
 اعداد که در مربع موضوع باشد از واحد باشد بر ولای طبعی اقلین عدد

که در آن موضوع باشد یکی بود و آخرین مربع قیمت ضلع مثلاً اگر سه در سه بود  
اولین عدد واحد بود و آخرین که مربع سه است و برین قیاس و چون  
این مقدمات معلوم شد اشیاء می کشیم یعنی وقت و کوسم هر وقت  
که در مجموع بیست مربعی اعداد را وضع کنند چنانچه مجموع اعدادی که در  
هر قطر و در هر سطر از سطر طولی و عرض آن مربع موضوع بود متساوی  
باشند گویند آن مربع وقت دارد و وقت آن مجموع اعدادی باشد  
که در یک سطر آن مربع موضوع بود پس اگر باشد و آن اعداد از واحد  
بود بر توالی طبیعی وقت آن مربع را فوق طبیعی خوانند و در هر مربعی  
معین باشد که وقت چند باشد در یادست و نقصان پندید و اگر باشد  
از واحد نباشد یا بر ولای طبیعی باشد آن وقت را غیر طبیعی خوانند  
و قابل زیادت و نقصان باشد چنانچه بعد ازین معلوم شود و فوق  
طبیعی بر دو قسم بود یا تمام بود یا بعید نام و فوق تمام آن بود که مربع اصل  
وقت دارد و چون یک دور از آن مربع نقصان کنند مربعی که دور  
منقص بود آن محیط باشد همچنان وقت دارد و اگر از آن مربع نبرد  
نقصان کنند مربع باقی همچنان وقت دارد و غلبی جدا جدا نک باشد  
و اما در فقها و ریاضیات که بعد از حد ف او را باشد مختلف باشند و مخالف  
وقت مربع اصل و وقت غیر تمام آن بود که مربع اصل وقت دارد و باقی  
ریاضیات که در ضمن او باشد وقت ندارند اگر جایش را وقت ممکن  
بود و اول عددی که اول وقت ممکن باشد سه در سه بود و در دو دور  
وقت

وقت ممکن نیست جدا کرده اند و بطور طولی و عرضی آن مساوی باشند اما قسری مساوی نباشند و اصحاب این فن از سه در سه تا عدد در صد وضع کرده اند و زیاده از آن اعتبار نکرده اند و خاص این مربع است چنانکه در کتب ایشان مذکور است ذکر کرده اند و طریق معرفت وقت طبع هر مربعی اینست که عدد اقسام ضلع او را در نفس خود ضرب کنند و با یابکی بر او افزایند و مجموع را در نصف عدد اقسام ضلع آن ضرب کنند حاصل ضرب وقت طبع آن مربع باشد مثلاً اگر معرفت وقت مربع سه در سه بنویسیم عدد ضلع او را یعنی سه را در نفس خود ضرب کنیم نه شود یکی بر این افزایم ده شود انداز نصف عدد ضلع یعنی یک و نیم ضرب کنیم پنجاه شود و آن وقت طبعی سه در سه است و اگر معرفت پنج در پنج بنویسیم پنج را در عدد اقسام ضلع او است در نفس خود ضرب کنیم بیست و پنج شود یکی بر این افزایم بیست و شش که دو از آن نصف پنج یعنی دو و نیم ضرب کنیم شصت و پنج حاصل آید و آن وقت پنج در پنج باشد و برین قیاس و در رساله مذکوره برائی برین عمل گفته است و هر چند این مختصر احتیال بر این عمل نمی کند اما اشارتی بدان کرده می شود اینچنینکه اعداد گذشته از روی قیاس معرفت وقت بیان موجب باشد که مجموع اعدادی را که در آن مربع موضوع بود جمع کنیم و از آن اقسام مساوی کنیم بعد بطور خاصه هر سطر یکی عبارت از وقت مربع است معلوم کرد و در کتب حسابی مقرر شده است که هرگاه که خواستند که اعداد



وضع کنند که ابتدا آن واحد باشد و احد را بر عدد اخير افزايند از آن  
 اعداد پس آن مجموع را در نصف عدد اخير ضرب کنند حاصل ضرب  
 مجموع آن اعداد باشد مثلاً اگر خواستند که از يك تا پنج كنشيم  
 بر يك عدد اخير است افزايند تا ده شود از آنرا در نصف نه يعني  
 چهار و نيم ضرب کنند حاصل پنج شود و آن مجموع اعداد مطلوب است  
 و همچنين مقرر شده است که اگر عددی در نصف دري ضرب کنند و  
 مجموع حاصل شود اگر آن عدد اول را در نصف ضلع آن مربع ضرب کنند  
 چند آن باشد که احاد ضلع آن مربع است و این حاصل ضرب را جمع کنند  
 مساوی مجموع اول باشد مثلاً اگر ده را در نصف شانزده که مربع  
 چهار است ضرب کنند هشتاد حاصل شود و اگر ده را در نصف  
 ضلع شانزده یعنی دو ضرب کنند بیست حاصل شود و همچنين تا چهار  
 بار ضرب کنند که احاد ضلع شانزده است چهار بیست که در این سطرها  
 جمع کنیم هم هشتاد باشد و از این معلوم کرد که مجموع اول برین ضربها  
 چهار گانه منقسم کرد چهار قسم متساوی که که حاصل ضلع شانزده اند و اگر  
 یکبار ضرب کنیم یک قسم باشد اقسام چهار گانه و همچنين در همه  
 درجات و اینها را روشن شود که هر وقت که عددی را در نصف  
 ضلع مربعی ضرب کنیم چنان باشد که آن عدد را در نصف آن مربع ضرب  
 کرده باشیم و این حاصل را باقی چند قسمت کرده که عدد آن اقسام  
 عدد احاد ضلع آن مربع باشد و یک قسم را از آن اقسام حاصل کرده و در آن

این

این مقرر شد که هم پیش ازین معلوم شد که هر وقت که اعدادی که از واحد  
 ابتدا کرده باشیم در مربعی وضع کنیم و از آن اعداد یکی باشد و آخر  
 آن مربع عدد اقسام ضلع آن مربع باشد هر وقت که واحد را بر مربع عدد  
 اقسام ضلع افزاينيم چنان باشد که واحد را بر عدد اخير افزوده باشیم  
 از آنرا در نصف عدد اقسام ضلع ضرب کنیم چنان باشد که از آنرا در نصف  
 مربع عدد اقسام ضرب کرده باشیم که مساوی مجموع اعدادی است که در  
 مربع وضع است مانند مقدمه اول که ذکر رفت و باز این مربع را  
 با قسما چند قسمت کرده که مساوی عدد اقسام ضلع باشد پس مساوی  
 سطر مربع باشد و یک قسم از آن حاصل که حصه یک سطر است یعنی  
 مربع است مقدمه ثانیه که ذکر رفت پس چنان صورت عمل مقرر  
 معلوم شد و چون این مقدمات تمهید وقت شدی کنیم در مقصود خود  
 و گوئیم که عرض ازین مسائل است که گویان که هر یک از اقسام  
 در درجات بر وجهی که وقت دارند کنیم و روشن ازین ذکر رفت  
 که وقت یا طریقی باشد یا غیر طریقی و وقت طریقی یا نام بر وجهی غیر نام  
 پس ما در باب بیاد و رسم و خاتمه و در باب اول گفت وضع اعداد  
 بر طریق وقت تمام کنیم و در باب دوم گفت وضع اعداد بر طریق  
 وقت غیر تمام و در خاتمه گفت وضع اعداد بر طریق وضع غیر طریقی  
 در هر یک چهار درجه را که عادت رفتند است بیان کنیم **باب**  
**اول در بیان گفت وضع اعداد بر طریق وقت تمام که هم مشابه**

او را در شش باشد و سه و چهار باشد و هر یک خاص در درجات قرار باشد چون  
 سه و سه و پنج و پنج و هفت و هفت و هر یک خاص باشد درجات در وقت  
 الفرد چون شش در شش و ده و ده و افعال آن و هر یک خاص  
 درجات در وقت از وج باشد چون چهار در چهار و هشت در هشت و افعال  
 آن و در هر قدر عددی است که نصف صحیح ندارد و بر وجه الفرد عددی  
 است که نصف صحیح دارد و آن نصف صحیح ندارد و بر وجه الزوج  
 عددی است که نصف صحیح دارد و آن نصف صحیح دارد و بر وجه الزوج  
 که در بعضی گفت زوج الزوج را بر وجهی دیگر اطلاق کنند باید گفت که  
 گفتند از لا شفاعت فی الاصله خات پس مابین وضع این اعداد و سه  
 فصل کنیم **فصل اول در کیفیت وضع اعداد در درجات و در هر یک**  
 طریق آن چنان است که واحد را در وسط و سطر اول طریقی کنیم  
 و دورا در منتهی که دورا اول است اگر ممکن باشد و چنان اعداد متوالی در زیر  
 یکدیگر می نهیم تا به منتهی رسد که بنا و نقطه است پس از آنجا نقل کنیم نقطه  
 اخير یعنی منتهی آخر از سطر آخر عرضی و در آنجا که عددی را که نوبت بود  
 رسیده است وضع کنیم و بر بالای او اعداد متوالی وضع میکنیم  
 تا به منتهی رسد که بنا و در منتهی وسط است ازین سطر آخر عرضی پس  
 از آنجا نقل کنیم به بیست وسط سطر اول عرضی و در آنجا عددی که نوبت  
 بد رسیده است وضع کنیم پس از آنجا نقل کنیم به منتهی که بر بالای  
 منتهی وسط است از سطر آخر طریقی و چنان اعداد متوالی بر بالای

وضع اعداد برین طریق نشان باشد علی الخصوص که اول یک و دوم دو از هر یک  
 حذف کنند و بر وجه و ایلا هر یکی که در ضمن آن باشد نقطه را رسم کنند  
 پس دور و دیگر حذف کنند اگر توان کرد و بر وجه و ایلا هر یکی که باقی  
 باشد نقطه را رسم کنند تا آنجا که ممکن باشد و چون اعداد و درجات  
 بدین نقطه منتهی گشتند ابتدا کنند و در نصف بیست دور اول  
 اعداد متوالی ابتدا از واحد وضع کنند بدان طریق که ذکر خواهد  
 رفت پس بدین تالی آید و از عددی که نوبت بود رسیده است  
 ابتدا کنند و در نصف بیست آن دور اعداد متوالی وضع کنند و  
 همچنین در باقی اعداد و جدا انگ باشد تا در نصف بیست مجموع او را  
 اعداد وضع کنند و باید که هیچ عدد در مقابل عددی بیفتد و باشد  
 بلکه چون عددی در منتهی موضع باشد باید که بیست مقابل او از آن دور  
 خالی باشد و چنان اعداد بعد از آن عدد اقسام ضلع آن مربع باشند  
 و در نفس خود ضرب کنند و یکبار بر آن افزايند و مجموع آن نگاه دارند  
 و هر عددی که در منتهی موضع بود از آن مجموع که نگاه داشتند نقصان  
 می کنند و باقی را در بیست خالی که مقابل او باشد هم از آن دور وضع  
 می کنند تا مجموع بیست خالیه را برین طریق بیست متساوی کنند و  
 همچنین عددی که در یکی از اقطار موضوع باشد ازین مجموع نقصان می  
 کنند و باقی را در قطر خالی که مقابل است وضع می کنند تا وضع  
 اعداد تمام شود و چون این معلوم شد که هم وضع اعداد در نصف خانه و



یکدیگر می بینیم تا بقدر بین ازا بمثل کشیم به معنی که بر بالای بیت وسط  
سطر اول عرض است و عدد نوبت را در اینجا وضع کنیم و همچنین اعداد  
مثالی بر بالای یکدیگر می بینیم تا به معنی که جای و قطر است و چون بدین  
جای رسیم وضع اعداد در نصف بیوت این دور تمام کشند بر نقل  
بدور دوم کنیم و از عددی که نوبت باور رسیده است ابتدا کنیم و از  
در بیت وسط سطر اول طولی این دور بنهیم و اعداد مثالی را بدان طریق  
که ذکر رفت بعینه وضع می کنیم تا وضع اعداد در نصف بیوت این دور  
تیر تمام شود و علی هذا تا مجموع اصناف بیوت ادوار را محلی گردانیم  
پس بدان طریق که پیشتر ذکر رفت بیوت خالیه محلی گردانیم و وضع  
اعداد تمام شود و از برای مثال کیفیت وضع اعداد در هر یک در سه  
و هفت در هشت بیان کنیم تا در هر یک سه در سه واحد را در وسط  
سطر اول طولی بنهیم و این بیت جای و قطر بود و درین سطر وضع  
عددی دیگر ممکن نبود نقل کردیم بقطر اخیر و دور را در اینجا وضع کردیم  
و این بیت جای و سطر و سطر اخیر عرضی است وضع عدوی دیگر  
درین سطر ممکن نبود از اینجا نقل کردیم به بیت وسط سطر اول عرضی  
و سه دور اینجا وضع کردیم پس آمدیم به معنی که بر بالای سطر  
آخر طولی بود و این سطر قطر بود و چهار دور اینجا وضع کردیم و بر بالای  
او وضع عدوی دیگر ممکن نبود و بر بالای سطر اول عرضی  
هم معنی نبود غیر از قطر و وضع عدد ممکن نبود بحسب قاعده مذکور

۴	۳	۱
۹	۵	۱
۲	۶	

۴	۳	۱
۹	۵	۱
۲	۶	

جای هر سطر طبق که فرامیهم یعنی بر تالی اعداد یا به غیره تالی ممکن بود خاک  
اگر خالییم اول بیوت خالیه دور اول را وضع کنیم پس بیوت دورانی  
یا برعکس یا اول بعضی از دوری بنهیم پس بعضی این دور دیگر یا به  
و اساتر جابجا باشد که چون نصف بیوت جمع از او را وضع کردیم  
ابتدا از دور این کشیم و بقیه قری باز کردیم و اعداد طوسی بر تالی  
بنهیم خاک که چون عددی را از اینجا خرج نسلع باقیه واحد نقصان  
کنیم و باقی را در مقابل آن عدد بنهیم پس عددی که کشیم که سگی از عدد  
اول کمتر بود در مقابل او عددی که بر تالی عدد باقی باشد وضع کنیم  
و باز عددی نگاه کنیم که کمتر از عدد باقی باشد سگی و در مقابل آن عددی  
که بر تالی عدد موضوع بود بنهیم و همچنین تا اعداد مقلدا در هفت  
در هشت مذکور چون سست و پنج تا وضع کردیم نصف عدد و بیوت  
تمام شد سست و شش را در مقابل سست و چهار بنهیم و هم پس سست و  
سست را در مقابل سست و شش و سست و هشت در مقابل سست و  
دو و سست و نه در مقابل سست و یک و سی در مقابل سست و سی  
یک در مقابل نه زده و سی و دو در مقابل نه و علی هذا پس اعداد مثالی  
بر اسلیم و همی وضع کردیم تا آنک اصیاج بود که هر بار عدد موضوع را از  
بنی نقصان کنیم و در همه درجات بیوت خالیه را بدین طریق  
محلی گردانند چه گفته اند که وقت نگاه خاصیت دارد که اعداد در لا وضع  
کنند و در وضع درجات فرد میثالی سست و آن است که باید که در سست

و ده را در معنی غیر قطر از سطر اول عرض و چون این ده دور را وضع کردیم  
اگر در سست و شش در شش باشد وضع اعداد درین دور تمام بود و دوری  
در نقل باید کرد و اگر در پنج و نه باشد در شش باشد شش  
از عدد وضع او نقصان باید کرد و بنهیم و سست عددی باشد که او را پنج باشد  
بعد در پنج او بیوت را در سطر اول طولی محلی باید کرد و ابتدا عددی باید  
کرد که نوبت باور رسیده است یعنی باورده پس با سطر اخیر طولی نقل باید  
کرد و از عدد بیوت ابتدا باید کرد و بعد نصف عدد باقی بیوت را در آن  
سطر محلی کرد پس با سطر اول طولی رفت و بعد در پنج مذکور بیوت  
او را محلی کرد پس با سطر اخیر عرضی رفت و بعد در نصف مذکور بیوت  
این سطر را محلی کرد پس با سطر اول عرضی باید رفت و بعد در پنج مذکور  
بیوت را محلی کرد بشروط آنکه هیچ عددی در مقابل عددی بیفتد و چون اعداد  
برین گفت وضع کرد و با شش دوری دیگر نقل باید کرد و بنهیم و سست  
نوع آن و ج باشد اعداد را در آن دور بر طریق مذکور نوع آن و ج خاک  
بعد از این معلوم کرد و وضع کرد پس بر دور دیگر نقل باید کرد و بنهیم و سست  
نوع آن و ج باشد و بطریق مذکور رفت اعداد را وضع باید کرد تا در نصف  
بیوت جمع اعداد او را اعداد وضع کرده شد بعد از آن بیوت خالیه را به  
طریق مذکور محلی کرد و از برای وضع اعداد در دور اول ده دره بیان  
کنیم و بعد از بیان وضع اعداد در ادوار نوع الزوج مثالی بیاییم  
و اعداد را تمام در اینجا وضع کنیم چه درجات نوع الفرد و نوع الزوج

وسطی در درجات نصف مخرج ضلع او مع الزوج موضوع بود خاک و در سه  
در سه باید که در سست وسط از پنج موضوع بود زیرا که مخرج ضلع اول است  
و چون یکی بر او افراهم شده شود و نصف او پنج بود و در پنج در سست  
و قطر او سه بود موضوع بود و در هفت در هشت و پنج و علی هذا  
و اگر در چنین بود وضع اعداد خط بود **فصل دوم در کیفیت وضع**  
**اعداد در بیوت و در درجات و در بیوت و در درجات**  
نیز نقطه نما بر دوایر درجات رسم باید کرد و خاک و ذکر رفت درین درجات  
در اول نوع الفرد بود و دور دوم نوع الزوج و دور سوم نوع الفرد  
و علی هذا ادوار را در آن سستی عدد خود باشد چون اول در سست و پنجم  
و هفتم نوع الفرد باشد و او را که سستی عدد نوع باشد چون دوم و چهارم  
و ششم و هشتم نوع الزوج باشد و نصف عدد بیوت در هر دوری بر طریق  
نمود که خاص بری بود پس در وضع اعداد درین درجات محتاج باشد به دور  
طریق و در این فصل طریقت وضع اعداد در ادوار نوع الفرد بیان  
کنیم و در سست واحد سطر اول یعنی خانه اول از سطر اول طولی  
وضع کنیم و دور یا در معنی غیر قطر از سطر اول طولی و سه دور معنی غیر  
قطر از سطر اخیر عرضی و چهار دور در قطر ثانی یعنی سست از سطر اول  
عرضی و پنج دور در سطر اخیر عرضی در سست غیر قطر و شش دور در معنی غیر  
از سطر اول طولی و هفت دور در معنی غیر قطر از سطر اخیر عرضی و هشت  
دور در معنی غیر قطر از سطر اول طولی و نه دور در معنی غیر قطر از سطر اخیر طولی

۴	۳	۱
۹	۵	۱
۲	۶	

۴	۳	۱
۹	۵	۱
۲	۶	



بود و طریقه محتاج اند و فرق میان این آنست که اعداد اول و ثالث  
 و خاص و فی الحقیقه اعداد فرد در ضربات زوج الفرد بطریقه زوج الفرد  
 همگی باید کرد و اعداد زوج را افعی دور دوم و چهارم و ششم و هشتم بطریقه  
 زوج الزوج و در ضربات زوج الزوج بکس این باشد که در راه فرد را  
 بطریق زوج الزوج باید نهاد و در راه زوج را بطریق زوج الفرد گرفت  
 وضع اعداد در دور اول ده در ده خان باشد که واحد را در قطر اول بنیم  
 و دور را در سمت ثانی از سطر افیضی و سه را در سمت ثانی سطر افیضی  
 و چهار را در قطر ثانی افعی سمت اول سطر افیضی و پنج را در سمت ثالث  
 سطر افیضی و شش را در سمت ثالث سطر اول لولی و هفت را در سمت  
 رابع سطر افیضی و هشت را در سمت رابع سطر اول لولی و نه را در سمت  
 پنجم سطر افیضی و ده را در سمت پنجم سطر اول لولی و در دور دوم عدد را وضع  
 کردیم پیشین که هیچ عدد در مقابل عددی نباشد و چنانچه  
 و در هر یک از این اعداد در شش بود شش را از اعداد وضع او افعی ده نقطه  
 کردیم چهارم چنانچه بود و یک بود یک را از سطر اول لولی سطر پنجم که  
 این طریقت و ششم بود و یک بود که عدد در سمت بود در این وضع کردیم  
 پس سطر افیضی اول اندیم و در سمت رابع عدد در سمت رابع افعی چهارم  
 بنهیم و آن سمت هفتم و هشتم بود و در ده و سبده را در این وضع  
 کردیم پس سطر اول لولی رجوع کردیم و یک بود که عدد در سمت رابع بود و آن  
 سمت ششم بنهیم و چهارم را در افعی وضع کردیم پس سطر اول لولی اندیم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

و در یک سمت که آن عدد بود و افعی سمت و هشتیم پانزده وضع کردیم  
 پس سطر افیضی اندیم و هفده نصف شد که در ده خانه او افعی خانه  
 پنجم و شش شانزده و هفده را وضع کردیم پس سطر اول لولی رجوع کردیم  
 و بعد از پنج عدد که در یک خانه او افعی خانه هفتم بنهیم و وضع کردیم و ده  
 وضع اعداد درین دور تمام شد و نوبت دور دوم بود و آن هشتت در  
 هشتت بود که زوج الزوج است و طریقه او بعد ازین خواهد آمد و  
 تا لب برین افضاء کردیم و وضع اعداد در غیر این خانه ها ممکن بود اما چون  
 یک وضع معلوم شد دیگر اوضاع بر حاصل بنهیمه نماید **فصل سوم**  
**در طریقت وضع اعداد در ضربات زوج الزوج بر طریقه و حق قائم**

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

چنانچه شد و آن اوضاع ممکنست از واحد تا پنج بر تقدیر ایک واحد در خانه  
 اول موضع بود و ازین ضابطه معلوم شود که اوضاع ممکنست در خانه  
 بسیار بیرون خانگی که در آن شکل باشد و در محصل بعد از علم طریقه  
 و تذکره اوضاع و یک نشیده نماید اما این یکی طریقه بیرون که بیسی  
 بر سبب قوس و فرجه و درین بر و آن چنان باشد که واحد را در خانه اول وضع  
 کنند و در خانه فرجه او افعی خانه سوم سطر دوم عرضی و سه را در سبده  
 در خانه فرجه و ده وضع کنند افعی خانه چهارم از سطر سوم عرضی پس  
 چهار را در خانه فرجه افعی خانه دوم سطر افیضی عرضی وضع کنند پس پنج را  
 در بر چهارم درین سطر بنهیم پس شش را در خانه فرجه افعی خانه اول از  
 سطر ششم عرضی وضع کنند پس هفت را در خانه فرجه افعی خانه دوم از سطر  
 دوم عرضی وضع کنند پس هشت را در قطر ثانی افعی خانه چهارم از سطر  
 اول عرضی و چون این طریقت عدد را وضع کردند پنج چهار را افعی شانزده  
 بنهیم و یکی را بر این افزایند هفده کرد و اعداد در سبده را از آن نقصا  
 می کنند و باقی را در خانه فرجه آن عدد وضع می کنند مثلا هشتت را از هفده  
 نقصان کردیم نه ماند آنرا در خانه اول هشتت

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

افعی خانه دوم سطر ثالث عرضی بنهیم پس  
 هفت را از وی نقصان کردیم ده ماند  
 آنرا در خانه فرجه هفت وضع کردیم افعی قطر  
 افیضی و درین طریقت باقی اعداد را وضع کردیم

کنیم اول این در ضربات چهار است و در هر یکی که در عرض است افعی و  
 در دور و نیست که در قطر و در دور و در چهار در چهار در چهار در چهار  
 در این ضعیف قاضی سبب در این اعداد درین سطر افیضی بر آید مضاعف  
 که یکی که درین باب ساخته است چهار در چهار در چهار در چهار در چهار  
 و کرده است و بعضی از فضلا است و می نویسد که در ضربات چهار در چهار در چهار  
 نوع ممکن نیست و از برای آن است این است و در هر یک  
 استخراج و قاضی و شیط فیضا بر استنباط افعی بیان آن کنیم  
 که بعد از وضع اعداد چهار در چهار در چهار در چهار در چهار در چهار  
 خانه است و در خانه ازین خانه واحد را وضع ممکن است و چون واحد را  
 در یکی ازین خانه افعی خانه اول وضع کنیم و دور را در پانزده باقی  
 وضع توان کرد پس معلوم شود که بر تقدیر ایک واحد در خانه اول موضع  
 بر و نایب و پانزده باید و پانزده وضع ممکن باشد و چون سه را در  
 خارجیم که وضع کنیم در چهار در خانه باقی وضع توان کرد پس پانزده در چهار  
 ضرب کنیم و بیست و ده حاصل شود و آن اوضاع است از واحد  
 ماضی و چهار در این حالت در سبده ده خانه وضع توان کرد و دست و  
 ده را در سبده ضرب کنیم و هزار و هشتصد و سی حاصل شود و آن اوضاع  
 ممکنست از واحد تا چهار بر تقدیر ایک واحد در خانه اول موضع بود  
 و چون پنج را خارجیم که وضع کنیم در دوازده خانه باقی وضع توان کرد و دوازده  
 هشتصد و سی را در دوازده ضرب کنیم سی و دو هزار و هشتصد و شصت







در دو مرتبه چهارم سطح اول طولی و شصت و سه را در مرتبه پنجم سطح  
اُمید طولی و شصت و چهار را در ششم سطح اول عرضی و این دو مرتبه تمام  
شد پس نقل کردیم چهارم در چهارم و عدد ثوابت را اعنی شصت و پنج  
در قطر اول بنهادیم و شصت و شصت را در مرتبه سوم سطح دوم عرضی  
و شصت و شصت را در مرتبه چهارم سطح ثالث عرضی و شصت و شصت را  
در مرتبه دوم سطح اُمید عرضی و شصت و سه را در مرتبه سوم این سطح و مقادیر  
در مرتبه اول سطح ثالث عرضی و مقادیر یک را در مرتبه دوم سطح دوم  
عرضی و مقادیر دو را در قطر ثانی و وضع اعداد در نصف بیست و پنج هیچ  
تمام شد پس دوازده را در دو را در دو ضرب کردیم صد و چهل و چهار شد یکی را  
بماند افزودیم صد و چهل و پنج شد مقادیر دو را از آن نقصان کردیم و مقادیر  
سه ماند در شصت و چهل او بنهادیم پس بمقادیر یک نگاه کردیم که یکی از مقادیر  
اول اعنی مقادیر دو و لم است و در مرتبه قبلی او عدد ثوابت اعنی  
مقادیر چهار بنهادیم پس در یک مقادیر مقادیر و پنج بنهادیم و در قبیل شصت و سه  
مقادیر و شصت بنهادیم و در قبیل شصت و شصت مقادیر و شصت بنهادیم  
و در قبیل شصت و شصت مقادیر و شصت بنهادیم و در قبیل شصت و شصت  
مقادیر و سه بنهادیم و در قبیل شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت  
پس بدو در خارج اُمید و آن شصت و شصت بود و در مقابل شصت و چهار شصت و  
یک بنهادیم و در مقابل شصت و سه شصت و دو بنهادیم و در مقابل و شصت و  
دو شصت و سه بنهادیم و در مقابل و شصت و یک شصت و دو بنهادیم و در مقابل و شصت و

جمع بیوت خالیه را عقلی کردیم و بر وضع تمام شد اینست گفت وضع اعداد بر  
طریق دفع نام **باب دوم در کیفیت وضع اعداد بر طریق دفع**  
بیش ازین معلوم شد که درجات بر سه قسم اند تعداد زوج الفرد زوج الفرد  
مجموع فرد و زوج الزوج را ضابطه آسان است اما نوع الفرد را ضابطه  
آسان و قریب الفهم نیست لاجرم در وضع این درجات بر طریق دفع  
تلفیق اقتضای کردیم و ضابطه افراد و زوج واج الزوج واج بیان کنیم  
که هم هر مرتبه خود را یک باشد اما خانه نزدیک وسط اد باشد از  
مرکز خوانند و جدا باشد که با وسط باشد آنک زید اد باشد از تحت مرکز  
خوانند و از آنکه بر بالای اد باشد فوق مرکز و آنک بر عین اد باشد عین  
المرکز و آنچه بسیار اد باشد بسیار المرکز و واحد اد هر یکی ازین خانه ها و جدا  
کانه وضع توان کرد و چون یکی را اعداد از یک ازین خانه ها وضع کنیم بضرورت  
اد جدا نیست فزون باشد و در سطر مرکز و در سطر دیگر در خانه ها  
فزونین سطر مرکز و در وضع توان کرد اما در هر یکی از خانه ها و فزونین آن  
سطر دیگر او را وضع توان کرد خواه فزونین عینی و خواه فزونین بسیار  
و چون دو را در خانه فزونین عینی مثلاً وضع کردند اعداد طبعی را همه بر طریق  
سبب فزونین بجانب پایین وضع کنند و اگر در خانه فقه فزونین بسیاری وضع کنند  
اعداد را بر طریق سبب فزونین بسیاری وضع کنند و وضع را قطع نکنند و همه  
اعداد بر طریق سبب فزونین وضع کنند اما اندکی که بعد از وضع مرغ باضافه  
آن باشد مثلاً اگر مرغ پنج در سطر بود اعدادی که بعد از آن بود و با فزونین

بر طریق دیگر وضع کنند اما طریق وضع اعداد بر طریق سیمه فرزندین نشان باشد  
 که چون عددی بنهند عددی که حد از آن باشد در خانه فرزندین جای کنند  
 و اگر او را خانه فرزندین نباشد در آن سطر که فرزندین باور رسیده است  
 و خانه فرزندین در جای باید در فرزندین یعنی از دست فرزندین مطلوب آمد گذشت  
 و عددی که در آنجا بنویسند و با این طریق بر روی و در طریق سیمه فرزندین را  
 اسطر مختلف بکنند و اما وضع اعدادی که بعد از وضع با ضعیف آن باشد  
 بر آن وجه باشد که چون عدد وضع بر سطر ده عددی را که بعد از آن است  
 خطی بنهند که نشانه که باشد میان سطر ده و سطر طبع بشمار یک سطر طبع  
 آن سطر که یک عدد که در آن سطر است یک عدد از این اعداد معلوم شد  
 هر وقت که بضعف وضع شده عددی را که بعد از دست هم بر آن وضع  
 بنهند که آن عدد از اول تمام باشد پس اگر در آن سطر در جهت مطلوب  
 خانه که عدد را در آنجا می باید نهاد و خانه میان تصور کنند که خانه ضعیف  
 طبع با آنچه بودی متصل باشد در جهت مطلوب متصل باشد طرف دیگر  
 هم از این سطر و خلاف جهت مطلوب بگذرد بگذرد که بر این بقدر عددی  
 که بعد از دست در کدام خانه می باید نهاد از اعداد اشیاء وضع کنند و بر این طریق  
 که گفته شد همه اعداد را وضع کنند بعضی سیمه فرزندین بعضی این طریق که  
 ذکر رفت و اینها معلوم شد که بدین طریق وضع اعداد در درجات فرد  
 بهشت وجه توان نهاد زیرا که واحد را در چهار خانه می توان نهاد و در  
 هر وضع اعدادی که بدو وجه توان نهاد سیمه فرزندین محاسب میکنند باینجا

باید اسباب خلق و معادن از جهت اتصال اعضاء و ادرجات نه در یکجا و نه در دو  
 جریح و نه در یکی میان کسی و تنهایی و نه در ابران محل کند و آنچه دیگر رفت  
 روشن تر گردد و اما در معنی سطر در سطر واحد را در تحت مرکز وضع کنیم  
 سطر دوازدهمین را یکایه بسیار نهض کنیم و چون این بیت که دایره در موضعی است  
 است فرزین بسیاری زیاد و در بین بنفید و یا بیستی که است فرزین در سطر افیه  
 که بیست و نهم است در سطر بیست و نهم از فرزین معروض است اولست از این  
 سطر یعنی نظراتی و در ادرجای وضع کردیم و خانه فرزین بسیاری معروض است  
 و در بیست سطر وسط عرض بود در بین سطر که خانه کرد و در سطر دوازدهمین  
 فرزین مطلوب خانه اول بود و در سطر بیست و نهم از این سطر سطر ادران وضع کردیم و چون  
 سه ضلع این مربع بود چهارم را که جدا بود در بیست و نهم سطر اول بنهادیم که  
 بیشتر است میان سطر دو و سطر ضلع یعنی آن سطر که بر هر که می گذرد  
 و آن سطر اول فعلی است زیرا که در سطر اندک هر یک را سطر سر که ضلع  
 است می توان خواند بدان سبب که میت به مشتک است بیان سطر  
 اول فعلی و سطر وسط عرض و باید که این دقیقه را در معروضات فرد  
 رعایت کنند و الا غلط باشد پس پنج را در دست فرزین بسیاری که آن مرکز است  
 وضع کردیم و در دست فرزین بسیاری که آن قطر از جهت  
 وضع کردیم و چون شش ضلع بود بلفظ را که بعد از دست بر طبق  
 وضع چهارم بعد از ضلع بود وضع کردیم یعنی آنرا بر بالای او در دست وسط  
 سطر افیه فعلی بنهادیم و خانه فرزین بسیار در دست داشت و سطر فیه

$\begin{array}{|c|c|c|} \hline 8 & & 9 \\ \hline 9 & 0 & 1 \\ \hline 5 & & 4 \\ \hline \end{array}$

$\begin{array}{|c|c|c|} \hline 1 & & 4 \\ \hline 5 & 0 & \\ \hline 4 & 1 & \\ \hline \end{array}$







الاشدك ذلك مع  
وتم احد  
بين العودتين وال

ایست کلی یادگار بدست  
کر کلانشد باره دغاری هم چونست

۱۵۴

و هر مری را از هر یک از این قسمت حاصل کشیده بر دیگری گیرند آن بیست و آن  
عدد مفروض باشد از آن مربع مفروض بهر وجه که خواهند رفع کنند و همچنین  
هر جاتی که قسمت بیست مربع مفروض اند از آنجا اقسام بسیار حاصل  
شود که اوضاع هر جات بدان که در مقابل آن قسمت در قسمت را  
بر سه قسمت کنند خارج قسمت بیست باشد پس این مربع را سه در سه فرض  
کنند که هر یکی از آن بیست در بیستی بود و اگر بر چهار قسمت کنند پانزده  
بهریون آید از آنجا که در هر مربع فرض کنند که هر یکی از آن پانزده و پانزده  
باشد و اگر پنج قسمت کنند دوازده بهر و آید از آنجا که در پنج فرض  
کنند که هر یکی از آن دوازده در دوازده بود و اگر بر شش قسمت کنند







که در نظر بر این موضوع بود از حرف اسم پس آنچه در بیت اول و رابع سطر اول موضوع بود وضع کنیم و بدو قسم مختلف کنیم و در دو خانه دوم و سوم سطر اخیر طو وضع کنیم پس آنچه در اول و رابع سطر اخیر طوی موضوع بود وضع کنیم و از این دو قسم مختلف کنیم و از این دو بیت دوم و سوم سطر اول طوی وضع کنیم اقل در مقابل اکثر و مقابل اقل پس آنچه در بیت سطر ثانی و ثالث موضوع بود وضع کنیم و تفاوت میان او و مجموع آنچه در بیت اول و رابع سطر ثالث عرضی موضوع باشد بستانیم و نگاه داریم که تفاوت فرد باشد باید که جان داشته باشیم که مجموع آنچه در بیت اول و رابع سطر ثانی موضوع بود وضع باشد و اگر تفاوت زوج باشد باید که مجموع عدد که در آن جمع بوده باشد ناقصی که باشد از این خواهیم کرد یعنی باشد پس این مجموع را یعنی آنچه در بیت اول و رابع سطر ثانی طوی موضوع بود بدو قسم کنیم که تفاوت میان اینان مساوی تفاوت حفظ باشد و اگر نقص این جمع را برده باشد بر آن عدد نظیرین طو که درین موضوع بوده قسم اصغر را در بیت دوم سطر ثالث طوی وضع کنیم و قسم اعظم را در بیت ثالث این سطر و اگر برعکس بود برعکس وضع باید که پس مجموع اگر در بیت اول و ثالث و رابع سطر ثالث عرضی موضوع بود بستانیم و از آن عدد مجموع اسم نقصان کنیم و باقی را در بیت ثانی سطر ثالث عرضی وضع کنیم پس مجموع الی در بیت اول و ثالث و رابع بیت ثانی عرضی موضوع بود بستانیم و از آن اسم از مجموع عدد اسم نقصان کنیم و باقی را در بیت دوم این سطر وضع کنیم و وضع این اسم تمام شود و اگر بعضی اعداد را مکرر شود باید که تغییر و اندکی اعداد را بکنند و از آن جهت پس در تشریح و شرح

نقشه میوه های خداوندی را اعمی بنامه العین را از چهار درجه ها وضع کنیم چون در  
درجهت اول درجه یک را درجهت دوم و ثالث و رابع و از آن را درجهت سیم را  
درجهت اول را درجهت چهارم سطح اول عرضی وضع کنیم پس آنچه درجهت اول  
در رابع بود که درجهت دوم بود از آن باقی داشت و منقصه دو درجهت که درجهت  
رسی داشت را درجهت ثانی سطح اخیر عرضی وضع کردیم و منقصه دو درجهت  
سوم این سطح را از رابع درجهت دوم و سوم سطح اول عرضی بود که درجهت دوم  
از آن باقی داشت که درجهت رسی داشت از آن قطعات ثانی را درجهت رسی را  
در قطر رابع پس آنچه درجهت اول در رابع سطح اول طولی منقصه بود که درجهت  
منقصه بود از آن باقی داشت و منقصه که در آنیدیم در رسی داشت را درجهت  
دوم سطح رابع طولی و درجهت سوم این سطح وضع کردیم پس آنچه

در بیت اول در اربع سطر رابع طولی موضوع بود جمع کردیم نمود بود از اربع  
عجل و سه و جمل و غنیه منقسم کردیم و عجل و سه را در بیت دوم سطر اول طولی

در جهت اول جهت سوم حین سطر وضع کردیم بعد از آنکه در قطبانی  
و ثالثه موضوع بودیم که در جهت دوازدهم در جهت اول و آخر سطر ثالث عرضی

موضوع بود جمع کردیم مشتاق دو یک بود  
تفاوت میان هر دو یکی بود و مجموع آنها

در بیت اول و رابع سطرهای طویله و مضمون  
بود بنام خدیجه شریفه و ثقت فرمود بدو اعظمی بخدا

سید اسرار ابدی قسم که در جیم که دعا و رتبه میانی ایشان

ن	ن	ن	ن	ن
۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶
۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱
۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶
۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱
۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶
۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱
۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶
۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱
۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶
۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶
۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱
۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶
۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱
۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶
۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱
۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶
۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱
۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶
۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱
۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶
۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱
۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶
۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱
۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶
۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱
۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶
۲۰۷	۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰	۲۱۱
۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶
۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰	۲۲۱
۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵	۲۲۶
۲۲۷	۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰	۲۳۱
۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵	۲۳۶
۲۳۷	۲۳۸	۲۳۹	۲۴۰	۲۴۱
۲۴۲	۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵	۲۴۶
۲۴۷	۲۴۸	۲۴۹	۲۵۰	۲۵۱
۲۵۲	۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵	۲۵۶
۲۵۷	۲۵۸	۲۵۹	۲۶۰	۲۶۱
۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶
۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰	۲۷۱
۲۷۲	۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵	۲۷۶
۲۷۷	۲۷۸	۲۷۹	۲۸۰	۲۸۱
۲۸۲	۲۸۳	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۶
۲۸۷	۲۸۸	۲۸۹	۲۹۰	۲۹۱
۲۹۲	۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵	۲۹۶
۲۹۷	۲۹۸	۲۹۹	۳۰۰	۳۰۱
۳۰۲	۳۰۳	۳۰۴	۳۰۵	۳۰۶
۳۰۷	۳۰۸	۳۰۹	۳۱۰	۳۱۱
۳۱۲	۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵	۳۱۶
۳۱۷	۳۱۸	۳۱۹	۳۲۰	۳۲۱
۳۲۲	۳۲۳	۳۲۴	۳۲۵	۳۲۶
۳۲۷	۳۲۸	۳۲۹	۳۳۰	۳۳۱
۳۳۲	۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵	۳۳۶
۳۳۷	۳۳۸	۳۳۹	۳۴۰	۳۴۱
۳۴۲	۳۴۳	۳۴۴	۳۴۵	۳۴۶
۳۴۷	۳۴۸	۳۴۹	۳۵۰	۳۵۱
۳۵۲	۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵	۳۵۶
۳۵۷	۳۵۸	۳۵۹	۳۶۰	۳۶۱
۳۶۲	۳۶۳	۳۶۴	۳۶۵	۳۶۶
۳۶۷	۳۶۸	۳۶۹	۳۷۰	۳۷۱
۳۷۲	۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵	۳۷۶
۳۷۷	۳۷۸	۳۷۹	۳۸۰	۳۸۱
۳۸۲	۳۸۳	۳۸۴	۳۸۵	۳۸۶
۳۸۷	۳۸۸	۳۸۹	۳۹۰	۳۹۱
۳۹۲	۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵	۳۹۶
۳۹۷	۳۹۸	۳۹۹	۴۰۰	۴۰۱
۴۰۲	۴۰۳	۴۰۴	۴۰۵	۴۰۶
۴۰۷	۴۰۸	۴۰۹	۴۱۰	۴۱۱
۴۱۲	۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵	۴۱۶
۴۱۷	۴۱۸	۴۱۹	۴۲۰	۴۲۱
۴۲۲	۴۲۳	۴۲۴	۴۲۵	۴۲۶
۴۲۷	۴۲۸	۴۲۹	۴۳۰	۴۳۱
۴۳۲	۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵	۴۳۶
۴۳۷	۴۳۸	۴۳۹	۴۴۰	۴۴۱
۴۴۲	۴۴۳	۴۴۴	۴۴۵	۴۴۶
۴۴۷	۴۴۸	۴۴۹	۴۵۰	۴۵۱
۴۵۲	۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵	۴۵۶
۴۵۷	۴۵۸	۴۵۹	۴۶۰	۴۶۱
۴۶۲	۴۶۳	۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶
۴۶۷	۴۶۸	۴۶۹	۴۷۰	۴۷۱
۴۷۲	۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵	۴۷۶
۴۷۷	۴۷۸	۴۷۹	۴۸۰	۴۸۱
۴۸۲	۴۸۳	۴۸۴	۴۸۵	۴۸۶
۴۸۷	۴۸۸	۴۸۹	۴۹۰	۴۹۱
۴۹۲	۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵	۴۹۶
۴۹۷	۴۹۸	۴۹۹	۵۰۰	۵۰۱
۵۰۲	۵۰۳	۵۰۴	۵۰۵	۵۰۶
۵۰۷	۵۰۸	۵۰۹	۵۱۰	۵۱۱
۵۱۲	۵۱۳	۵۱۴	۵۱۵	۵۱۶
۵۱۷	۵۱۸	۵۱۹	۵۲۰	۵۲۱
۵۲۲	۵۲۳	۵۲۴	۵۲۵	۵۲۶
۵۲۷	۵۲۸	۵۲۹	۵۳۰	۵۳۱
۵۳۲	۵۳۳	۵۳۴	۵۳۵	۵۳۶
۵۳۷	۵۳۸	۵۳۹	۵۴۰	۵۴۱
۵۴۲	۵۴۳	۵۴۴	۵۴۵	۵۴۶
۵۴۷	۵۴۸	۵۴۹	۵۵۰	۵۵۱
۵۵۲	۵۵۳	۵۵۴	۵۵۵	۵۵۶
۵۵۷	۵۵۸	۵۵۹	۵۶۰	۵۶۱
۵۶۲	۵۶۳	۵۶۴	۵۶۵	۵۶۶
۵۶۷	۵۶۸	۵۶۹	۵۷۰	۵۷۱
۵۷۲	۵۷۳	۵۷۴	۵۷۵	۵۷۶
۵۷۷	۵۷۸	۵۷۹	۵۸۰	۵۸۱
۵۸۲	۵۸۳	۵۸۴	۵۸۵	۵۸۶
۵۸۷	۵۸۸	۵۸۹	۵۹۰	۵۹۱
۵۹۲	۵۹۳	۵۹۴	۵۹۵	۵۹۶
۵۹۷	۵۹۸	۵۹۹	۶۰۰	۶۰۱
۶۰۲	۶۰۳	۶۰۴	۶۰۵	۶۰۶
۶۰۷	۶۰۸	۶۰۹	۶۱۰	۶۱۱
۶۱۲	۶۱۳	۶۱۴	۶۱۵	۶۱۶
۶۱۷	۶۱۸	۶۱۹	۶۲۰	۶۲۱
۶۲۲	۶۲۳	۶۲۴	۶۲۵	۶۲۶
۶۲۷	۶۲۸	۶۲۹	۶۳۰	۶۳۱
۶۳۲	۶۳۳	۶۳۴	۶۳۵	۶۳۶
۶۳۷	۶۳۸	۶۳۹	۶۴۰	۶۴۱
۶۴۲	۶۴۳	۶۴۴	۶۴۵	۶۴۶
۶۴۷	۶۴۸	۶۴۹	۶۵۰	۶۵۱
۶۵۲	۶۵۳	۶۵۴	۶۵۵	۶۵۶
۶۵۷	۶۵۸	۶۵۹	۶۶۰	۶۶۱
۶۶۲	۶۶۳	۶۶۴	۶۶۵	۶۶۶
۶۶۷	۶۶۸	۶۶۹	۶۷۰	۶۷۱
۶۷۲	۶۷۳	۶۷۴	۶۷۵	۶۷۶
۶۷۷	۶۷۸	۶۷۹	۶۸۰	۶۸۱
۶۸۲	۶۸۳	۶۸۴	۶۸۵	۶۸۶
۶۸۷	۶۸۸	۶۸۹	۶۹۰	۶۹۱
۶۹۲	۶۹۳	۶۹۴	۶۹۵	۶۹۶
۶۹۷	۶۹۸	۶۹۹	۷۰۰	۷۰۱
۷۰۲	۷۰۳	۷۰۴	۷۰۵	۷۰۶
۷۰۷	۷۰۸	۷۰۹	۷۱۰	۷۱۱
۷۱۲	۷۱۳	۷۱۴	۷۱۵	۷۱۶
۷۱۷	۷۱۸	۷۱۹	۷۲۰	۷۲۱
۷۲۲	۷۲۳	۷۲۴	۷۲۵	۷۲۶
۷۲۷	۷۲۸	۷۲۹	۷۳۰	۷۳۱
۷۳۲	۷۳۳	۷۳۴	۷۳۵	۷۳۶
۷۳۷	۷۳۸	۷۳۹	۷۴۰	۷۴۱
۷۴۲	۷۴۳	۷۴۴	۷۴۵	۷۴۶
۷۴۷	۷۴۸	۷۴۹	۷۵۰	۷۵۱
۷۵۲	۷۵۳	۷۵۴	۷۵۵	۷۵۶
۷۵۷	۷۵۸	۷۵۹	۷۶۰	۷۶۱
۷۶۲	۷۶۳	۷۶۴	۷۶۵	۷۶۶
۷۶۷	۷۶۸	۷۶۹	۷۷۰	۷۷۱
۷۷۲	۷۷۳	۷۷۴	۷۷۵	۷۷۶
۷۷۷	۷۷۸	۷۷۹	۷۸۰	۷۸۱
۷۸۲	۷۸۳	۷۸۴	۷۸۵	۷۸۶
۷۸۷	۷۸۸	۷۸۹	۷۹۰	۷۹۱
۷۹۲	۷۹۳	۷۹۴	۷۹۵	۷۹۶
۷۹۷	۷۹۸	۷۹۹	۸۰۰	۸۰۱
۸۰۲	۸۰۳	۸۰۴	۸۰۵	۸۰۶
۸۰۷	۸۰۸	۸۰۹	۸۱۰	۸۱۱
۸۱۲	۸۱۳	۸۱۴	۸۱۵	۸۱۶
۸۱۷	۸۱۸	۸۱۹	۸۲۰	۸۲۱
۸۲۲	۸۲۳	۸۲۴	۸۲۵	۸۲۶
۸۲۷	۸۲۸	۸۲۹	۸۳۰	۸۳۱
۸۳۲	۸۳۳	۸۳۴	۸۳۵	۸۳۶
۸۳۷	۸۳۸	۸۳۹	۸۴۰	۸۴۱
۸۴۲	۸۴۳	۸۴۴	۸۴۵	۸۴۶
۸۴۷	۸۴۸	۸۴۹	۸۵۰	۸۵۱
۸۵۲	۸۵۳	۸۵۴	۸۵۵	۸۵۶
۸۵۷	۸۵۸	۸۵۹	۸۶۰	۸۶۱
۸۶۲	۸۶۳	۸۶۴	۸۶۵	۸۶۶
۸۶۷	۸۶۸	۸۶۹	۸۷۰	۸۷۱
۸۷۲	۸۷۳	۸۷۴	۸۷۵	۸۷۶
۸۷۷	۸۷۸	۸۷۹	۸۸۰	۸۸۱
۸۸۲	۸۸۳	۸۸۴	۸۸۵	۸۸۶
۸۸۷	۸۸۸	۸۸۹	۸۹۰	۸۹۱
۸۹۲	۸۹۳	۸۹۴	۸۹۵	۸۹۶
۸۹۷	۸۹۸	۸۹۹	۹۰۰	۹۰۱
۹۰۲	۹۰۳	۹۰۴	۹۰۵	۹۰۶
۹۰۷	۹۰۸	۹۰۹	۹۱۰	۹۱۱
۹۱۲	۹۱۳	۹۱۴	۹۱۵	۹۱۶
۹۱۷	۹۱۸	۹۱۹	۹۲۰	۹۲۱
۹۲۲	۹۲۳	۹۲۴	۹۲۵	۹۲۶
۹۲۷	۹۲۸	۹۲۹	۹۳۰	۹۳۱
۹۳۲	۹۳۳	۹۳۴	۹۳۵	۹۳۶
۹۳۷	۹۳۸	۹۳۹	۹۴۰	۹۴۱
۹۴۲	۹۴۳	۹۴۴	۹۴۵	۹۴۶
۹۴۷	۹۴۸	۹۴۹	۹۵۰	۹۵۱
۹۵۲	۹۵۳	۹۵۴	۹۵۵	۹۵۶
۹۵۷	۹۵۸	۹۵۹	۹۶۰	۹۶۱
۹۶۲	۹۶۳	۹۶۴	۹۶۵	۹۶۶
۹۶۷	۹۶۸	۹۶۹	۹۷۰	۹۷۱
۹۷۲	۹۷۳	۹۷۴	۹۷۵	۹۷۶
۹۷۷	۹۷۸	۹۷۹	۹۸۰	۹۸۱
۹۸۲	۹۸۳	۹۸۴	۹۸۵	۹۸۶
۹۸۷	۹۸۸	۹۸۹	۹۹۰	۹۹۱
۹۹۲	۹۹۳	۹۹۴	۹۹۵	۹۹۶
۹۹۷	۹۹۸	۹۹۹	۱۰۰۰	۱۰۰۱

موضوع بود جمع کردیم مشتق دو یک بود  
تفاضل میان هر دو یکی بود و مجموع آنها

در بیت اول و رابع سطرهای طریقی مدون  
بود چنانچه سطرهای ثانی و چهارم اعنی بنام

همه از این جهت که قسم کردیم که سعادت میان اینها

[illegible]

لقب مبارک که تمام شد  
و آن بنامبر که در عهد علی و جعفر و اسماعیل گشته و جفا سازند که و نفق حرم آن  
موجود باشد و طریقی وضع آنجا باشد که بعد از آن وضع طبع از او تا مشقت

و مع کشته بر طریق سیب و زین و قمر و این را چنانک ذکر رفت باز اگر خواهند  
الحدا و جاد و کاذ و اولی اعنی از واحد ایجان هستند و هر یک از اینها نقصان

و اما در این باب نیز باید دانست که هر یک از اقسامه نقصان میکنند

چشم عدد حروف اسم را بستانند و هفتصد را از آن نقصان کنند و باقی را  
بکافه دارند و بیت قبل هر کس با این بیست و نه کمالی از بیست و نه عددی  
که در آن باشد ضمیمه است از بیست و نه حقول نقصان کنند و باقی را در بیت کمالی

20

[illegible]

شده و او میم کیدیم صدوسی و دو باشد اگر یک میم کیدیم نو و دو باشد و ما  
صدوسی و دو از طریق اوله قطع کینیم نه و دو از طریق دوم ظاهر بق  
اول انشا و حدت حشمت و عن کینیم هر بق و ملو که و از بدیه اولی و ان حدت

نقصان کینیم و اختیار در بیست و نه روز از منیم و بعد از آن مقدور شد از آنجا که مجموع  
اسم اعظم خداوندی و دو نقصان کینیم صد و پانزده باشد از ارقام داریم و مشت

تقصان کنیم عدد و نه باشد از اربابیت فیلی  
و کی بهیم بانه خرا اندوزی نقصان کنیم عدد و نه

بماند اعداد بیست و پنج و در سطح تمام شود  
اما در دوم جهان باشد که آن واحد است  
به طریقی اند که در سطح گنیمت بنمود در را که جمیع

18

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



مرد و خوش این است که قسیم خطی است بر آن  
از جهت نقصان کنیم بر آن طریقه که واحد را از وی نقصان می کنیم  
بماند از او دست قیل و می بقیع پس دور از وی نقصان کنیم چنانچه از او  
بیت قیل و می بقیع پس سه را نقصان کنیم پس و نه بماند از او بیت قیل و می  
بقیع پس چهار را نقصان کنیم پس و شست بماند از او بیت قیل و می بقیع

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

بعد از آن بایده ایتم و شست را از قسم  
دیر اسی بخیه نقصان کنیم چنانچه دو بماند  
از او دست قیل و می بقیع پس از وقت نقصان  
کنیم چنانچه از او دست قیل و می بقیع پس از وقت

نقصان کنیم چنانچه از او دست قیل و می بقیع پس از وقت  
بماند از او دست قیل و می بقیع پس از وقت این اسم تمام شود اینست آنچه خواستیم که درین  
مسائل یاد کنیم و از حسیب الاسباب و رب الارباب مسائل می نماییم که بر زبان  
و قلم این را انداخته است بخت باشد و از خلالت و دعا و تائب را نگاه دارد و بر جنت  
خود و سعادت نماید از خبر و نفع و معین و الحمد لله رب العالمین

در حسابات و مسائل که در این کتاب است که در هر جا که مقتضی وضع شده

از آنکه در حسابات که در این کتاب است که در هر جا که مقتضی وضع شده  
بدرجه تور و سد و تحت الشجاع باشد و سود و نطر و نحس ساقط این شکل بر پوست  
آه کشند و بر پای بند ریخ و زن بر وی اثر کند و اگر بر جیوس اسیر بند کشد شود  
و اگر بر جیوس بند اخصا شود و بر کار صاحب که بدان اقتضای کند چون بوقت عیبت

بر آن کار این شکل را کشند که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در پای باشد از بد النور و سود و نطر و نحس ساقط بر کار کشند و در جیوس  
و چون بر بدای باخورد از او دست قیل و می بقیع پس از وقت نقصان کنیم چنانچه از او  
دست قیل و می بقیع پس از وقت این اسم تمام شود اینست آنچه خواستیم که درین  
مسائل یاد کنیم و از حسیب الاسباب و رب الارباب مسائل می نماییم که بر زبان  
و قلم این را انداخته است بخت باشد و از خلالت و دعا و تائب را نگاه دارد و بر جنت  
خود و سعادت نماید از خبر و نفع و معین و الحمد لله رب العالمین

که هم در روز و اگر بر دو سه یا آب نارسیده کشند زن ایستادن در حال  
وضع بد و دیگر و یکی در زیر پای چپ و یکی در زیر پای راست نهاده و ساعت  
خلاص باید و اگر بار نهاده باشد و حمام فایز شده بر صحن جیسی کشند و باب  
بشویند و آن آب شود در حال جدا شود اما نشاید که این شکل بیوسته

با خود دارد چه میان دو سه یا نقره و بر آن کشد که آرد و چون فایز شود  
باید که در حال از خود جدا کند و اگر بطالع بد بر کشند و در خانه دفن کنند خصوصت  
و گفت و گوی در آن خانه بیه اشود در آن آب فایز شده در چه محل  
رسد یا قمر بخار در آن باشد این شکل بر گیتی درین بایستد یا به کارگاه

نقش کنند چنانکه قمر زید النور باشد و سود و نطر و نحس ساقط بر او اقرار  
و از طالع و از عاشر دانه این شکل در پیش ملوک و کابر عزیزم و مقبول  
القبول بود و اگر در زیر پای مصرع و نهاده افتاد باشد و اگر در پای آید یا غایتی باشد  
بر او رنده این شکل مسح اثر کند و اگر همین شکل به همین شرط که گفته شد بر کما  
و تقیاد و قیام کشند یا به کار کشند از آن ایمن باشد و اگر افساد بنود در درجه

نقش کنند چنانکه قمر زید النور باشد و سود و نطر و نحس ساقط بر او اقرار



در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده

در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده

در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده

در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده

در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده  
در این کتاب که در هر جا که مقتضی وضع شده











و فرزند خاوند بشرق اعیان باید و اگر از جهت علل و ذرات قضایا باشد بشرق  
خبر و اگر جهت دانشندان و دولایان و راه فرزند بشرق قرار و اگر جهت  
اصحاب صلاح و نجیبان و سر مشایخ و روح و اگر جهت حکما و کاتب باشد بشرق  
اصحاب و جهت مشایخ و دولایان و خدایان بشرق و جهت زنان و مطربان  
و عارفان بشرق و در هر کس که گشته باید که آن کس بر درجه عالم  
بود و اگر در عاقل باشد و اجود و عاقل باید که مسعود بود این شکل باید که بر روی زمین  
باید که خدای عز و جل بر پیش قدم کرده باشند و صورت این دو شخص که حضرت عثمان باشد  
از هم می کنند که آن شخص به درجه سید باشد و صورت در میان هر یک گشته بود وقتی  
یک نام انگیز و خصمی بر نه و در سه چهار راه دفن گشته اند و روز نگذرد  
که میان ایشان صلح افتد **۳۵** در **۳۵** در هر درج می زده درجه حرمت یافت و  
شخص درجه صد آید یا ده درجه علی این شکل بر پرست شیر گشته حرف با در  
دوام سخن او شریف و هیچ گزیده با و نرسانده و خداوند ناموس را این سخن لایق  
و این اعیان بعد درجه نوزده آید یا اول یا دوم یا سوم درجه قوس و زحل و زنب  
از دور باشد این شکل بر کاغذ کشند و بر گردن چهار یا سی صدوس بندند  
نام شود و در اندیشه این شکل از ده اوقات این باشد **۳۶** در **۳۶** در هر درج  
بماند درجه قوس باشد و از احتراق دور و از تحسین ساقط زحل و زنبین در قمر  
در نوبت باطلان و باید که مسعود باشد این شکل بر پوست امر گشته برن یا در شاه  
خاتم و بهیت از دور و بخور باشند این شکل بر وقتی یک بکر مرغی آن باشد و دفن کنند

خدا یک آن شکل معروف باشد آن باشد با رعایت عدل کند **۳۷** در **۳۷** چون ارباب  
بند شده در سینه رسد و زنجیر را بدو پیچ نظر نماید و بگوید در این برده اسود  
باشد این شکل را با نفس کشنده و حرف قدر سه و چون که در این خواهد  
تعدیل برگرد او بندند و دیوان برآمدن بر آسان شود و اگر شش شش **۳۸**  
قرس باشد و قدر شور یا سلطان و ارباب احتراق دور باشد و عطار در این  
دور باشد و اگر قمار یا ماه و مشتری باشد بهتر چون این شکل را با کف می کنند  
و بوقت ایل بر آید کسی که در بر گردان او بندند ایل کمتر بر آید و اگر برآمده باشد  
بصحت آنجا می خطری **۳۹** در **۳۹** چون زهره چهار روز به نور باشد ابره  
در چه روز ابرج را و در دور باشد و قدر در حرف مسود و اگر زهره بگوید و این  
بر بغایت خوب باشد این شکل عشق و در عطاران بر جوی کشنده و چون کسی  
عاشق کسی باشد این حرف بشرف زهره در می بندد و در موسم عوسی می کشد و در آب  
تخلیاند و قدری از آن آب روی می شود بیند و قدری بر استازان انگس و بزند  
دوستی عاشق در دل معشوق پیدا آید عظیم و اگر خواهد که در آب کسی بندند  
بشب چهارم و پانزدهم و شانزدهم بوقت طلوع قمری سنبین بر دیواری  
کوبند چنانکه برابر قره باشد و صورت انگس که خواست خواهد بود بر سنبین اندوخت  
کنند و سه تا عوسی از سر انگس بدست آورند و با بر شش هفت رنگ بر می نمایند  
و در روز ن شش روز خوش را صورت سست کنند و کوسه را با این شکل در دوم کوفته  
از آن میخ بیاورند و بگویند بسم قراب فلان بن فلان دوست فلان نیست فلان انگس  
میه شب می خواب باشد **۴۰** در **۴۰** چون زحل را در چهارم و در عطار در دو

[illegible]

این شکل را بر تخته از مس قشش کنند در هر ضلعی که این تخته دهن گشته آن شهر  
از نازل این باشد و در وقت دفن باید که قبر خالی صاف باشد اگر این شکل  
سویض ضرب بر دهن گشند بهتر باشد و اگر بر کاعی گشند و در دهن دانه و در دهن  
این شکل از نازل این باشد **۴۴** در **۴۵** در **۴۶** در **۴۷** در **۴۸** در **۴۹** در **۵۰** در **۵۱** در **۵۲** در **۵۳** در **۵۴** در **۵۵** در **۵۶** در **۵۷** در **۵۸** در **۵۹** در **۶۰** در **۶۱** در **۶۲** در **۶۳** در **۶۴** در **۶۵** در **۶۶** در **۶۷** در **۶۸** در **۶۹** در **۷۰** در **۷۱** در **۷۲** در **۷۳** در **۷۴** در **۷۵** در **۷۶** در **۷۷** در **۷۸** در **۷۹** در **۸۰** در **۸۱** در **۸۲** در **۸۳** در **۸۴** در **۸۵** در **۸۶** در **۸۷** در **۸۸** در **۸۹** در **۹۰** در **۹۱** در **۹۲** در **۹۳** در **۹۴** در **۹۵** در **۹۶** در **۹۷** در **۹۸** در **۹۹** در **۱۰۰** در **۱۰۱** در **۱۰۲** در **۱۰۳** در **۱۰۴** در **۱۰۵** در **۱۰۶** در **۱۰۷** در **۱۰۸** در **۱۰۹** در **۱۱۰** در **۱۱۱** در **۱۱۲** در **۱۱۳** در **۱۱۴** در **۱۱۵** در **۱۱۶** در **۱۱۷** در **۱۱۸** در **۱۱۹** در **۱۲۰** در **۱۲۱** در **۱۲۲** در **۱۲۳** در **۱۲۴** در **۱۲۵** در **۱۲۶** در **۱۲۷** در **۱۲۸** در **۱۲۹** در **۱۳۰** در **۱۳۱** در **۱۳۲** در **۱۳۳** در **۱۳۴** در **۱۳۵** در **۱۳۶** در **۱۳۷** در **۱۳۸** در **۱۳۹** در **۱۴۰** در **۱۴۱** در **۱۴۲** در **۱۴۳** در **۱۴۴** در **۱۴۵** در **۱۴۶** در **۱۴۷** در **۱۴۸** در **۱۴۹** در **۱۵۰** در **۱۵۱** در **۱۵۲** در **۱۵۳** در **۱۵۴** در **۱۵۵** در **۱۵۶** در **۱۵۷** در **۱۵۸** در **۱۵۹** در **۱۶۰** در **۱۶۱** در **۱۶۲** در **۱۶۳** در **۱۶۴** در **۱۶۵** در **۱۶۶** در **۱۶۷** در **۱۶۸** در **۱۶۹** در **۱۷۰** در **۱۷۱** در **۱۷۲** در **۱۷۳** در **۱۷۴** در **۱۷۵** در **۱۷۶** در **۱۷۷** در **۱۷۸** در **۱۷۹** در **۱۸۰** در **۱۸۱** در **۱۸۲** در **۱۸۳** در **۱۸۴** در **۱۸۵** در **۱۸۶** در **۱۸۷** در **۱۸۸** در **۱۸۹** در **۱۹۰** در **۱۹۱** در **۱۹۲** در **۱۹۳** در **۱۹۴** در **۱۹۵** در **۱۹۶** در **۱۹۷** در **۱۹۸** در **۱۹۹** در **۲۰۰** در **۲۰۱** در **۲۰۲** در **۲۰۳** در **۲۰۴** در **۲۰۵** در **۲۰۶** در **۲۰۷** در **۲۰۸** در **۲۰۹** در **۲۱۰** در **۲۱۱** در **۲۱۲** در **۲۱۳** در **۲۱۴** در **۲۱۵** در **۲۱۶** در **۲۱۷** در **۲۱۸** در **۲۱۹** در **۲۲۰** در **۲۲۱** در **۲۲۲** در **۲۲۳** در **۲۲۴** در **۲۲۵** در **۲۲۶** در **۲۲۷** در **۲۲۸** در **۲۲۹** در **۲۳۰** در **۲۳۱** در **۲۳۲** در **۲۳۳** در **۲۳۴** در **۲۳۵** در **۲۳۶** در **۲۳۷** در **۲۳۸** در **۲۳۹** در **۲۴۰** در **۲۴۱** در **۲۴۲** در **۲۴۳** در **۲۴۴** در **۲۴۵** در **۲۴۶** در **۲۴۷** در **۲۴۸** در **۲۴۹** در **۲۵۰** در **۲۵۱** در **۲۵۲** در **۲۵۳** در **۲۵۴** در **۲۵۵** در **۲۵۶** در **۲۵۷** در **۲۵۸** در **۲۵۹** در **۲۶۰** در **۲۶۱** در **۲۶۲** در **۲۶۳** در **۲۶۴** در **۲۶۵** در **۲۶۶** در **۲۶۷** در **۲۶۸** در **۲۶۹** در **۲۷۰** در **۲۷۱** در **۲۷۲** در **۲۷۳** در **۲۷۴** در **۲۷۵** در **۲۷۶** در **۲۷۷** در **۲۷۸** در **۲۷۹** در **۲۸۰** در **۲۸۱** در **۲۸۲** در **۲۸۳** در **۲۸۴** در **۲۸۵** در **۲۸۶** در **۲۸۷** در **۲۸۸** در **۲۸۹** در **۲۹۰** در **۲۹۱** در **۲۹۲** در **۲۹۳** در **۲۹۴** در **۲۹۵** در **۲۹۶** در **۲۹۷** در **۲۹۸** در **۲۹۹** در **۳۰۰** در **۳۰۱** در **۳۰۲** در **۳۰۳** در **۳۰۴** در **۳۰۵** در **۳۰۶** در **۳۰۷** در **۳۰۸** در **۳۰۹** در **۳۱۰** در **۳۱۱** در **۳۱۲** در **۳۱۳** در **۳۱۴** در **۳۱۵** در **۳۱۶** در **۳۱۷** در **۳۱۸** در **۳۱۹** در **۳۲۰** در **۳۲۱** در **۳۲۲** در **۳۲۳** در **۳۲۴** در **۳۲۵** در **۳۲۶** در **۳۲۷** در **۳۲۸** در **۳۲۹** در **۳۳۰** در **۳۳۱** در **۳۳۲** در **۳۳۳** در **۳۳۴** در **۳۳۵** در **۳۳۶** در **۳۳۷** در **۳۳۸** در **۳۳۹** در **۳۴۰** در **۳۴۱** در **۳۴۲** در **۳۴۳** در **۳۴۴** در **۳۴۵** در **۳۴۶** در **۳۴۷** در **۳۴۸** در **۳۴۹** در **۳۵۰** در **۳۵۱** در **۳۵۲** در **۳۵۳** در **۳۵۴** در **۳۵۵** در **۳۵۶** در **۳۵۷** در **۳۵۸** در **۳۵۹** در **۳**















الامم المتحدة

[illegible]

که چون ماه از کوکب دور می شود و فاصله مقدار دوری ماه را از ارض  
الاقرب عرض ماه خوانند و غایتش پنج درجه باشد و تقویم ماه را اول ماه خوانند  
و در اس وقت را سید مکرر باشد مانند کواکب و اوج دوری در نوزده سال  
تمام کند و برخی در نوزده ماه و در تقویم موضع را اس بعد از تقویم عطارد و یا  
در نوج و درج و دقیقه و موضع و فاصله مقدار هر ساعت **حساب و افاق**  
در کمالی درون شب می افزایند و کمال ماه را ارتفاع اقباب مقدار  
بعد از بود از سطح افق که در زمین بگذرد و میان ظاهر و پوشیده از اقباب  
جدا کند و آن مقدار در جابت و در جانب بود و غایتش بوقت نصف النهار  
بود و غایت ارتفاع هر روزی در تقویم بعد از ساعات در جدول جدا  
یکایه می نمود و سطح ارتفاع را بدست شود **در نظر**  
و نت طبع بعضی کواکب ببعض اقطار است که چون در کوکب در یک برج در یک  
و دقیقه می آیند از اقطار و مقدار نه خوانند پس اگر این حال میان اقباب و ماه  
باشد از اقباب خوانند و اگر میان اقباب و یکی از کواکب متخیر باشد اختلاف  
ان کواکب خوانند و چون درجه و دقیقه و در کوکب در دو برج که یکی از ان  
دو برج سه ام برج و دیگر باشد مثلاً می شود از ان خوانند پس از جهت آنکه  
میان این دو کوکب سه درج فلک باشد پس اگر یکی از ان دو برج همان درجه  
برج باشد از ان سه درج خوانند و اگر یکی درجه دیگر برج باشد از ان ثلث خوانند و  
اگر یکی دقیقه و یکی برج باشد از ان مقابله خوانند و مقابله نیز بر استنباط  
خوانند و اگر یکی از ان دو برج دوم و دیگر برج باشد ششم او میان ان دو کوکب

در ربع هفتم از آن پنج باشد همان درجه و دقیقه و ثانیه و در ربع هفتم  
چونب بیاورند و باشد که عرض ماه در جدولی جدا گانه در هر یکی  
نقشه ماه بیاورند و در وسط یکی درجه و یکی دقیقه و عرض  
در ربعی از دوری که قمر بعد از راس بود شمالی صاعد زاید  
بر و در ربع دیگر که بعد از آن بود و قمر در یکی پدش و در ربع  
رسمید از پدش شمالی باطل ناقص بود و در ربع سیم که از پدش  
بعد شده باشد جنوبی باطل زاید بود و در ربع چهارم که بعد از آن بود  
و قمر در یکی براس و در ربع پنجم براس جنوبی صاعد ناقص  
بود و وقت متعینه را هم عرض باشد و باشد که در قوتها  
عرض هر که کسی در هر یکی بقوم او بیاورند و اقباب را  
عرض نمود از برای آنکه عرض دوری ستارگان بود  
از راه اقباب و اقباب از راه شود و در روشد  
و در اقباب و جنوبی و صاعد و باطل  
از عرض هر که کسی در اقباب  
زاید و ناقص از دوری  
ا بیاورند















و در مساحت مخروطات نیز قاعده همین باشد  
 و در مساحت سابق هم برین طریق مساوی معلوم توان کرد  
 مستطیل و مثلث و غیره این اشکال را واقع شود همان طریق که در فوقین  
 درج و معین گفته شد شش ضلعی و غیره درج و معین در اشکال کثیره و انعام  
 مثلث و غیره و غیره این قاعده در جمیع این اشکال است که این را میگویند  
 قسمت کنند هر یک را از آن مثلثات معلوم کنند مجموع مساحت اشکال  
 مساحت ایشان باشد مثلاً شش ضلعی به مثلث منقسم شود برین صورت  
 و چون هر یک را از این اشکال  
 مساحت کنند و جمع را جمع کنند  
 مساحت منقسم حاصل شود و مساحت کل را مثلث منقسم شود برین صورت  
 در بیان مساحت اشکال غیر مستطیل و انعام  
 شکلت که او را یک خط مستقیم و محیط بود چنانچه در میان دو نقطه باشد  
 که جمیع خطوط که از آن نقطه بان محیط انحراف کنند همه باید یکدگر مساوی  
 باشند برین صورت  
 و آن نقطه را  
 مرکز گویند و  
 هر یک را از این خطوط  
 را نصف قطر

نامند و هر خطی  
 که دایره را دو نیم  
 کند خواه مساوی و خواه غیرتساوی از او قوس خوانند و آن را که دایره را  
 که دایره را دو نیمه را راست کنند قطرها را و بعضی را از محیط دایره قوس  
 گویند قطعه دایره شکلیست که او را دو قوس و دو خط محیط بود خواه نصف  
 دایره باشد خواه بیشتر یا کمتر برین صورت و هر خط که از نصف قوس  
 به نصف دو انحراف کنند آنرا سهم خوانند قطعه دایره شکلیست که او را  
 در نصف قطر قوس بیشتر از نصف یا کمتر از خط کند برین صورت  
 هر شکل را که دو قوس که هر یک که از نصف دایره بود محیط باشد  
 از آن سهم و ایچنی خوانند و او را دو قطر باشد یکی اقل و یکی اکثر برین  
 صورت

فضل الله علی الانعمی شکل چنان گویند که ایچنی متفاضل قاعده  
 دایره نصف قطرش را در نصف محیط و یک ضرب باید کرد  
 حاصل آن مساحت دایره باشد تقریباً قاعده اگر مقدار قطر دایره معلوم  
 بود از محیطش معلوم شود قطر را در سه شل و ربع ضرب باید اگر مقدار  
 مقدار محیط باشد و اگر محیط معلوم و قطر مجهول محیط را در سه شل و ربع  
 که در خارج قسمت قطر باشد  
 در مساحت قطعه دایره

اگر قطعه نصف دایره مساحت وی ظاهر است چه نصف دایره  
 مساحت نصفش بود یعنی جن نصف قطر و ربع محیط دایره که نصف ضرب  
 کنند مساحت نصف حاصل شود و اگر بیشتر یا کمتر از نصف بود طریقه در ویک  
 آنست که قطر دایره قطعه را منقسم کنند و آن چنان باشد که نصف و تر  
 آن قطعه را در نفس وی ضرب کنند و حاصل را بر سهم آن قطعه کنند  
 و خارج بر آن سهم افزایند مجموع آن قطر مطلوب بود و چون قطر معلوم شود  
 نصف قطر در نصف قوس قطعه ضرب کنند و حاصل را یکجا و او را در سه شل و ربع  
 و اگر میان نصف و قطر و سهم باشد در نصف و تر ضرب کنند و حاصل را  
 بر آن حاصل محصور بکنند ایند اگر قطعه بیشتر از نصف بود یکجا و اگر کمتر  
 نصف بود جمیع باقی مساحت قطعه منقصه باشد  
 اگر قطعه دایره بیشتر بود و چنانچه در آنست که نصف است یا بیشتر یا کمتر  
 قطر باید که دو اکثر سهم مساوی نصف و تر باشد قطعه نصف باشد اگر کمتر  
 بیشتر و اگر کمتر کمتر  
 در مساحت قطعه جنی اقل و اکثر  
 مستقیم او را در نصف قوس ضرب کنند مساحت وی حاصل شود  
 در مساحت شکل جنی که مرکز آن کمتر از نصف است  
 قطر اقل او را فصل باید کرد تا تقطیع آن را که کمتر باشد و پس مساحت هر یک  
 را معلوم باید کرد و چنانکه در مساحت قطعه معلوم شد مجموع مساحت هر دو  
 و ایچنی باشد  
 در مساحت بیانی مساحت قطعه

قطعه صغیر از مساحت قطعه عظمی که باید که کمتر از نصف باشد و اگر کمتر  
 بیشتر هر چه اندک مساحت بیانی باشد  
 بعضی هر دو قطعه می تواند که بیشتر از نصف باشند و می تواند که یکی نصف  
 باشد و دیگر کمتر از نصف و می تواند که یکی کمتر از نصف باشد و دیگر  
 کمتر از نصف باشد و دیگر بیشتر و طریقی است حق قطع و مساحت هر یک  
 از ایشان معلوم شده است لفظاً و بلفظاً ظاهر اباض

فوقین  
 در مساحت بیانی مساحت قطعه





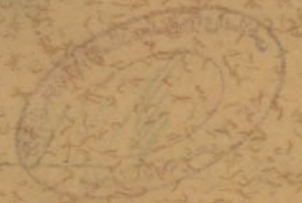
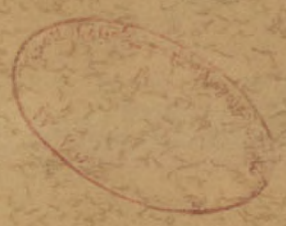
الذوق

انبار

Handwritten notes and scribbles in the upper right section of the page.

وورد ملک

Handwritten marks or numbers at the bottom of the page.





خطی

۷۷